

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علویّات: کلمہ سیصد و پنجاہ و دوم

شرحی بر کلمات قصار حضرت علی – علیہ السلام

پنج شنبہ ۲۷ - ۰۹ - ۱۴۴۱؛ ۰۱ - ۰۳ - ۱۳۹۹؛ ۲۱ - ۰۵ - ۲۰۲۰

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

پرهیز از گمان زشت

قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَظُنَّنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلاً. (کلمات قصار، ۳۵۲)

(او - علیه السلام - فرمود: مبادا گمان زشت بری به کلمه‌ایی که از کسی بیرون آید چندان که تو برای آن در خیر احتمالی می‌یابی!)

Amir al-mu'minin, peace be upon him, said: Do not regard an expression uttered by any person as evil if you can find a good sense for it!

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

تصدیق گمان مومن

- نقل قولی دیگر از امام علی - علیه السلام :
قَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ. (کلمات قصار، ۴۰۲) (او - علیه السلام - فرمود: [خود را] پاس دارید از گمان‌های مومنین، که خدای تعالی حق را بر زبان آنان نهاده است!)
- [در حدیث قدسی،] می‌فرماید: "أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنِّ بِي خَيْرًا" (من نزد گمان بنده ام به خود می‌باشم، پس باید که به من گمان نیک داشته باشد).
- از امام علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التّحیّة و الثّنَاء - نقل است: "أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا وَ إِنَّ شَرًّا فَشَرًّا." (نیکو دارگمان با به خدا، چه خدا - عزّ و جلّ - می‌فرماید، "من نزد گمان بنده‌ام به خودم هستم، اگر خیر باشد، خیر بیند، و اگر شرّ باشد، شرّ بیند.)

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

گمان بنده به خدای تعالی

• فیه ما فیه مولانا - متن ۵۸ - خداوند با بنده همان گونه است که بنده به او گمان دارد:

عیسی- عَلَیْهِ السَّلَام- بسیار خندیدی، یحیی- عَلَیْهِ السَّلَام- بسیار گریستی. یحیی به عیسی گفت که "تو از مکرهای دقیق حق، قوی ایمن شدی که چنین می‌خندی؟! " عیسی گفت که "تو از عنایت‌ها و لطف‌های دقیق لطیف غریب حق، قوی غافل شدی که چندین می‌گری؟! " ولی از اولیا در این ماجرا حاضر بود، از حق پرسید که: از این هر دو، که را مقام عالی‌تر است؟ جواب رسید که "أَحْسَنُهُمْ بِي ظَنًّا" یعنی "أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي" من آن‌جام که ظنّ بنده من است. به هر بنده‌ای مرا صورتی است و خیالی است. هرچه او مرا خیال کند من آن‌جا باشم. من بنده آن خیالم که حق آن‌جا باشد، بیزارم از آن حقیقت که حق آن‌جا نباشد. خیال‌ها را ای بندگان من، پاک کنید که جایگاه و مقام من است. اکنون تو خود را می‌آزما که از گریه و خنده، از صوم و نماز و از خلوت و جمعیت و غیره، تو را کدام نافع‌تر است و احوال تو به کدام طریق راست‌تر می‌شود و ترقیت افزون‌تر، این کار را پیش گیر.

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

گمان بنده به خدای تعالی

• حکایت: شمس تبریزی در مقالات (دفتر اول، ص ۲۲۹-۲۲۸) چنین آورده است:

[شخصی را وجدی ظاهر شد ...] شخصی را وجدی ظاهر شد در حلقه قرّاء، و آن شخص معروف بود به شر و فسق و فجور و تهمت نهادن و عوّانی کردن، چنان که بیگانه و اهل او از دست او خون می‌گریستند. سلسله او را بجنبانیدند. از جان و از جهان برخاست، و نعره می‌زد که سر آدم نمی‌دارم، ای عیال دست از من بشوی! عیال گفت: ما چندین رنج تو می‌کشیدیم، از برای امید چنین ساعت می‌کردیم. به وقت شقاوت قرین بودیم، به وقت سعادت ببریم؟ گفت: اکنون مرا عزم حج است، خود تقاضای این سودا بی‌قراری است و سفر است در ابتدا. اگرچه مطلوب را جای نیست. چون در بادیه روان شدند، این شخص را شکم خون شد. هر لحظه از شتر فرومی‌آمد، به طهارت مشغول می‌شد. تا باری کاروان بگذشت. چون وی به خود آمد، کاروان را غایب دید، برجست و از بیم جان دوان شد. تیزی خاربنی بر ساق پای او زد، پایش را قلم کرد، بر جای بماند. گریان و مناجات‌کنان که: ای دستگیر ناامیدان، مرا طاقت جرح نیست و ترا حاجت شرح نیست. ساعتی از هیبت بی‌خود می‌شد، و ساعتی به مناجات مشغول می‌شد،

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

گمان بنده به خدای تعالی

• حکایت: شمس تبریزی در مقالات (دفتر اول، ص ۲۲۹-۲۲۸) چنین آورده است (ادامه):

تا شب نزدیک درآمد. از نومی‌دی از مناجات بماند. نومی‌دی بر نومی‌دی افزود. تاریکی بر سر تاریکی آمد. درین میان شخصی را دید از پره بیابان تنها می‌آید. گفت: این خضر باشد یا الیاس! چون نزدیک او آمد در لحظه‌ای بدو رسید. گفت با خود که این رفتن آدمیان نیست، مگر - فریشته‌ایست مقرب؟ گفت: ای خدا، به حرمت این بنده مقرب مرا درین ساعت نومی‌دی دست‌گیری. سخن کوتاه کنیم، چون دست به پای او مالید، صحت یافت، و او را به کاروان رسانید. در یک لحظه به دو دست دامن او را درتافت، و می‌گفت: به حق آن خدایی که ترا برگزید، و این عزت و جلالت داد که بگویی که تو کیستی؟ او دامن می‌کشید که مرا بگذار. عاقبت گفت که من آنم که مُقریان در محفل، و امامان در محراب، و کودکان در کُتاب می‌خوانند که "وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعَنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ" (۷۸:۳۸ ص). چون در چنین کسی اعتقاد صادق می‌بندد، چنین عجایبها و برکتها ظاهر می‌شود، و به مأمّن می‌رسد.

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

گمان بنده به خدای تعالی

• شمس تبریزی در مقالات (دفتر اول، ص ۲۶۴-۲۶۵) چنین آورده است:

[کسی که در ابلیس اعتقاد درمی‌بندد چنین به مراد می‌رسد ...] آن شخص که توبه کرد و عزم حج کرد و عیال را بدرود می‌کرد؛ آن توبه او خود برکات مناجات آن زن بود، که از پریشانی او در رنج بود. سحرگاهی آهی کرد که سقف خانه بخواست سوختن. همان شب شوهرش خوابی دید. برجست و گریان شد و توبه کرد و با زن گفت: من این ساعت از عیال بماندم، روی نهادم و به حج می‌روم، و نتوانم ترا پای بسته رها کردن. زن گفت: به وقت بیگانگی با هم بودیم، هنگام آشنایی مفارقت چه وجه دارد؟ من نیز به حج روم. در بادیه چون پای آن مرد از خار مگیلان بشکست، قافله رفته، در آن حالت نومیدی، دید که آینده‌ای از دور می‌آید. گفت: به حرمت این خضر که می‌آید مرا خلاص ده. پای در هم پیوست....

علویّات: کلمه سیصد و پنجاه و دوم

گمان زیبا به خلائق

• سعدی، مواعظ، قطعات، شماره ۱۵۰ :

نیک بینی گمان بد مبرش

بتر از روی باشد آسترش

هر که اخلاق ظاهرش با خلق

وانکه ظاهر کدورتی دارد

• خواجه عبد الله انصاری:

ابو محمد عبد الله بن منازل گفت: که فاضلترین وقت و اوقات تو آن وقت است که از هواجس نفس سلامت یابی، و با برکت ساعتی و وقتی آن است که مردمان از ظن بد تو به سلامت باشند و رسته.